



پاسخ یزدگرد به عمر

*(پاسخ یزدگرد به عمر قبل از حمله اعراب تازی به ایران)*

آنچه برای آگاهی دوستان ارجمند در ذیل می آید متن (ترجمه نامه عمر خلیفه دوم به یزدگرد سوم ساسانی) و پاسخ یزدگرد به عمر می باشد. نسخه اصلی این نامه ها در موزه لندن نگهداری می شود. زمان نگاشته شدن این نامه ها مربوط می شود به پس از جنگ قادسیه و پیش از جنگ نهاوند که حدوداً چهار ماه به طول انجامید. عمر نزدیک ۶۰ سال و یزدگرد حدود ۲۳ سال داشته.

این پست را از دست ندهید

این نامه در زمان عمر بوده و هیچگونه ربطی به پیامبر اعظم ندارد

تمام متن نامه در ادامه نوشتار لطفا در نظر سنجی این مطلب شرکت کنید

*دوست عزیز حتماً نظر خود را در مورد نامه عمر به یزدگرد بنویسید*

نامه عمر:

## بنام خدامند بخشنده مهربان

از عمر بن الخطاب خلیفه مسلمین به یزدگرد سوم شاهنشاه پارس

یزدگرد، من آینده روشنی برای تو و ملت تو نمی بینم مگر اینکه پیشنهاد مرا بپذیری و با من بیعت کنی. تو سابقاً بر نصف جهان حکم می راندی ولی اکنون که سپاهیان تو در خطوط مقدم شکست خورده اند و ملت تو در حال فروپاشی است. من به تو راهی را پیشنهاد می کنم تا جانت را نجات دهی. شروع کن به پرستش خدای واحد، به یکتا پرستی، به عبادت خدای یکتا که همه چیز را او آفریده. ما برای تو و برای تمام جهان پیام او را آورده ایم، او که خدای راستین است. از پرستش آتش دست بردار و به ملت خود فرمان بده که آنها نیز از پرستش آتش که خطاست دست بکشند، بما بپیوند الله اکبر را پرستش کن که خدای راستین است و خالق جهان. الله را عبادت کن و اسلام را بعنوان راه رستگاری بپذیر. به راه کفر آمیز خود پایان بده و اسلام بیاور و الله اکبر را منجی خود بدان. با این کار زندگی خودت را نجات بده و صلح را برای پارسیان بدست آر. اگر بهترین انتخاب را می خواهی برای عجم ها ( لقبی که عربها به پارسیان می دادند بمعنی گنگ و لال) انجام دهی با من بیعت کن.

الله اکبر، خلیفه مسلمین، عمر بن الخطاب

پاسخ یزدگرد :

از شاه شاهان، شاه پارس، شاه سرزمینهای پرشمار، شاه آریایی ها و غیر آریایی ها

به نام اهورا مزدا آفریننده زندگی و خرد.

از شاه پارسیان شاه فرمانروایی پارس، یزدگرد سوم ساسانیبه عمر بن الخطاب خلیفه تازیان ( لقبی که پارسیان به عربها می دهند به معنای سگ شکاری و وحشی )

تو در نامه ات نوشته ای می خواهی ما را به راه راست هدایت کنی، به راه خدای راستینت، بدون اینکه هیچگونه آگاهی داشته باشی که ما که هستیم و چه را می پرستیم.

این بسیار شگفت انگیز است که تو لقب فرمانروای عربها را برای خودت غصب کرده ای. آگاهی و دانش تو نسبت به امور دنیا به همان اندازه عربهای پست و سرگردان در بیابانهای عربستان و انسانهای عقب مانده بیابان گرد است.

تو به من پیشنهاد می کنی که خداوند یکتا را بیرستم در حالیکه نمی دانی هزاران سال است که ایرانیان خداوند یکتا را می پرستند و روزی پنج بار به درگاه او نماز می خوانند. هزاران سال است که در ایران، سرزمین فرهنگ و هنر این رویه زندگی روزمره ماست.

زمانیکه ما مهربانی و کردار نیک را در جهان می پروراندیم و پرچم پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک را در دستهایمان به اهتزاز درمی آوردیم تو و پدران تو سوسمار میخوردند و دخترانتان را زنده بگور می کردید.

شما تازیان که دم از الله می زنید برای آفریده های خدا ارزشی قائل نیستید ، شما فرزندان خدا را گردن می زنید، اسرای جنگی را می کشید، به زنها تجاوز می کنید، دختران خود را زنده به گور می کنید، به کاروانها شبیخون می زنید، دسته دسته مردم را می کشید، زنان مردم را میزدید و اموال آنها را سرقت می کنید. قلب شما از سنگ ساخته شده است. ما تمام این اعمال شیطانی را که شما انجام می دهید محکوم می کنیم.

حال با اینهمه اعمال قبیح که انجام می دهید چگونه می خواهید به ما درس خدانشناسی بدهید؟

تو بمن می گویی از پرستش آتش دست بردارم، ما ایرانیان عشق به خالق و قدرت خلقت او را در نورخورشید و گرمی آتش می بینیم. نور و گرمای خورشید و آتش ما را قادر می سازد که نور حقیقت را ببینیم و قلبهایمان برای نزدیکی به خالق و به ممنوع گرم شود. این بما کمک می کند تا با همدیگر مهربانتر باشیمو این نور اهورایی را در اعماق قلبمان روشن می سازد. خدای ما اهورا مزداست و این بسیار شگفت انگیز است که شما تازه او را کشف کرده اید و نام الله را بر آن گذارده اید.

اما ما و شما در یک مرتبه نیستیم، ما به ممنوع کمک می کنیم ، ما عشق رادر میان آدمیان قسمت می کنیم، ما پندار نیک را در بین انسانها ترویج می کنیم، ما هزاران سال است که فرهنگ خود را با احترام به فرهنگ های دیگر بر روی زمین می گسترانیم ، در حالیکه شما به سرزمینهای دیگر حمله می کنید، مردم را دسته دسته قتل عام می کنید، قحطی به ارمغان می آورید و ترس و تهی دستی به راه می اندازید، شما اعمال شیطانی را انجام می دهید.

چه کسی مسئول اینهمه فاجعه است؟

**آیا الله به شما دستور داده قتل کنید، غارت کنید و ویران کنید؟**

یا اینکه پیروان الله به نام او این کارها را انجام می دهند؟ و یا هر دو؟

شما می خواهید عشق به خدا را با نظامی گری و قدرت شمشیر هایتان به مردم یاد بدهید. شما بیابانگردها می خواهید به ملت ما درس خدانشناسی بدهید. ما هزاران سال فرهنگ و تمدن در پشت سر خود داریم،

تو بجز نظامی گری، وحشی گری، قتل و جنایت چه چیزی را به ارتش عربها یاد دادهای؟

چه دانش و علمی را به مسلمانان یاد داده ای که حالا اصرار داری به غیر مسلمانان نیز یاد بدهی؟

چه دانش و فرهنگی را از الله ات آموخته ای که اکنون می خواهی به زور به دیگران هم بیاموزی؟

افسوس و ای افسوس ... که ارتش پارسیان ما از ارتش شما شکست خورد و حالا مردم ما مجبورند همانخدای خودشان را این بار با نام الله پرستش کنند و همان پنج بار نماز را بخوانند ولی اینکار با زور شمشیر باید عربی نماز بخوانند چون گویا الله شما فقط عربی می فهمد. من پیشنهاد می کنم که تو و همدستانات به همان بیابانهایی که سابقا عادت داشتید در آن زندگی کنید برگردید. آنها را برگردان به همان جایی که عادت داشتید جلوی آفتاب از گرما بسوزند، به همان زندگی قبیله ای، به همان سوسمار خوردن ها و شیر شتر نوشیدنها.

من تو را نهی نمی کنم از اینکه این دسته های دزد را ( ارتش تازیان) در سرزمین آباد ما رها کنی ، در شهر های متمدن ما و در میان ملت پاکیزه ما. این چهار پایان سنگدل را آزاد مگذار تا مردم ما را قتل عام کنند، زنان و فرزندان ما را بربایند، به زنهای ماتجاوز کنند و دخترانمان را به کنیزی به مکه بفرستند. نگذار این جنایات را به نام الله انجام دهند، به این کارهای جنایتکارانه پایان بده. آریایها بخشنده، خونگرم و مهمان نوازند، انسانهای پاک به هر کجا که بروند تخم دوستی، عشق، آگاهی و حقیقت را خواهند کاشت بنابراین آنها تو و مردم تو را بخاطر این کارهای جنایتکارانه مجازات نخواهند کرد.

من از تو می خواهم که در همان بیابانهای عربستان بمانی و به شهرهای آباد و متمدن مانزدیک نشوی ، بخاطر عقاید ترسناک و بخاطر خوی وحشی گریت.

## گردن زدن زنان در عربستان

**چو بخت عرب بر عجم چیره شد همی بخت ساسانیان تیره شد**

**پر آمد ز شاهان جهان را قفیز(پیمانته)نهان شد ز رو گشت پیدا پشیز**

**همان زشت شد خوب، شد خوب زشت شده راه دوزخ پدید از بهشت**

**دگرگونه شد چرخ گردون بچهر ز آزادگان پاک ببرید مهر**

**به ایرانیان زار و گریان شدم ز ساسانیان نیز بریان شدم**

دریغ آن سر و تاج و اورنگ و تخت دریغ آن بزرگی و آن فرّ و بخت

کزین پس شکست آید از تازیان ستاره نگرده مگر بر زیان

چو با تخت، منبر برابر شود همه نام بوبکر و عمر شود

تبه گردد این رنجهای دراز نشیبی دراز است پیشش فراز

نه تخت و نه دیهیم بینی نه شهر ز اختر همه تازیان راست بهر

ز پیمان بگردند وز راستی گرامی شود کزّی و کاستی

رباید همی این از آن، آن ازین ز نفرین ندانند بازآفرین

نهانی بتر ز آشکارا شود دل مردمان سنگ خارا شود

شود بنده بی هنر شهریار نژاد و بزرگی نیاید به کار

به گیتی نماند کسی را وفا روان و زبانها شود پر جفا

از ایران و از ترک و از تازیان نژادی پدید آید اندر میان

نه دهقان، همه ترک و تازی بود سخنها به کردار بازی بود

نه جشن و نه رامش، نه گوهر نه نام به کوشش ز هرگونه سازند دام

بریزند خون از پی خواسته شود روزگار بد آراسته

زیان کسان از پی سود خویش بجویند و دین اندر آرند پیش

ز پیشی و بیشی ندارند هوش خورش نان کشکین و پشمینه پوش

چو بسیار از این داستان بگذرد کسی سوی آزادگان ننگرد

یکی نامه ای بر حریر سفید نوشتند پر بیم و چندی امید

به عنوان بر از پورِ هرمزد شاه جهان پهلوان رستم کینه خواه

سوی سعد وقاص جوینده جنگ پر از رأی و پر دانش و پر درنگ

به من بازگوی آنکه شاه توکیست چه مردی و آیین و راه تو چیست

به نزد که جویی همی دستگاه برهنه سپهبد برهنه سپاه

به نانی تو سیری و هم گرسنه نه پیل و نه تخت و نه بار و بُنه

ز شیر شتر خوردن و سوسمار عرب را به جایی رسیده ست کار

که تاج کیان را کند آرزو تفتو باد بر چرخ گردان، تفتو!

شما را به دیده درون شرم نیست ز راه خرد مهر و آزرم نیست

بدین چهر و این مهر و این راه و خوی همی تخت و تاج آیدت آرزوی

جهان گر به اندازه جویی همی سخن بر گزاره نگویی همی

فردوسی بزرگ

[WWW.PARSIANDEJ.IR](http://WWW.PARSIANDEJ.IR)

پارسیان دژ  
مرجع ایران شناسی